

گریزانی از ادبیات اعتراضی - انتقادی و سیاست‌ورزی در سبک هندی

علی آسمند جونیانی^{۱*}، فاطمه زهرا اسحاقی کوپایی^۲، محمدرضا معصومی^۳

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس فاطمه الزهرا (س)، اصفهان، ایران.

۳- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.

مهر ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۹، صص ۳۵-۱۹

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.7048

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: شعر سبک هندی نمونه‌ای از سرایش شعر در ادبیات فارسی است که از قرن نهم تا قرن سیزدهم هجری امتداد داشته است. این سبک به دلایلی که در این جستار به آن خواهیم پرداخت، غیرسیاست‌ترین دوره شعر در ادبیات ایران محسوب می‌شود. در این پژوهش تلاش شده است به علل گریزانی از ادبیات انتقادی و سیاسی در سبک هندی دست یابیم.

روش مطالعه: این مقاله مطالعه‌ای نظری است با ابزار تحقیق کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی، که محتوای انتقادی و اعتراضی شعر سبک هندی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. **یافته‌ها:** از مهمترین عواملی که در این دوره به گریزانی از اعتراض منجر شده است، یکدست شدن نهاد قدرت و سیاست، اقتدار حکومت صفوی، مذهب و سختگیریهای مربوط به آن، ترس از حکومتیان، سفر به هند، راهیابی و نفوذ زبان فارسی در هندوستان، نوع قالب ادبی و تغییر آن از قصیده به غزل، زمینه‌های تفکر متصوفه و انزواطلبی، سرایش شعر از سوی غیرایرانیان و دهها عامل بزرگ و کوچک دیگر از جمله نبود انگیزه در بیان اعتراض، را میتوان نام برد. **نتیجه‌گیری:** ادبیات این دوره به دور از اندیشه‌های اعتراضی و انتقادی بوده و شاعران به دلایل ذکرشده، توجهی به موضوعات سیاسی نداشته‌اند؛ درنتیجه ادبیات سبک هندی از لحاظ رویکرد سیاسی متمایز با دیگر دوره‌های ادبی بوده است.

تاریخ دریافت: ۲۸ شهریور ۱۴۰۱

تاریخ داوری: ۰۱ آبان ۱۴۰۱

تاریخ اصلاح: ۱۷ آبان ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۲۹ آذر ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

سبک هندی، سیاست‌ورزی، شعر انتقادی و اعتراضی، دوره صفویه، شاعران

* نویسنده مسئول:

✉ ALI.ASMAND@iaua.ac.ir

☎ ۳۳۳۱۳۲۱۲ (۷۴ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Avoiding protest-critical literature and politics in Indian style

A. Asmand Joonghani^{*1}, F.Z. Ishaqi Kopaei², M.R. Masoumi³

1- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Islamshahr Branch, Islamic Azad University, Islamshahr, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Farhangian University of Hangian, Fatemeh Al-Zahra Campus, Isfahan, Iran.

3- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Yasuj Branch, Islamic Azad University, Yasuj, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 19 September 2022

Reviewed: 23 October 2022

Revised: 08 November 2022

Accepted: 20 December 2022

KEYWORDS

Indian style, politics,
critical and protest poetry,
Safavid period, poets

*Corresponding Author

✉ ALI.ASMAND@iaui.ac.ir

☎ (+98 74) 33313212

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Indian style poetry is an example of poetry in Persian literature that spanned from the 9th century to the 13th century. This style is considered the most non-political period of poetry in Iranian literature for the reasons that we will discuss in this essay. In this research, an attempt has been made to find out the causes of evasion of critical and political literature in Indian style.

METHODOLOGY: This article is a theoretical study with a library research tool and a descriptive analytical method, which has analyzed the critical and protest content of Indian style poetry.

FINDINGS: The most important factors that have led to the avoidance of protests in this period are the homogenization of the institution of power and politics, the authority of the Safavid government, religion and its related strictures and fear of the rulers, traveling to India, finding a way and the influence of the Persian language in India. The type of literary form and its change from ode to sonnet, the fields of Sufi thinking and isolationism, the writing of poetry by some non-Iranians, and dozens of other big and small factors, including the lack of motivation to express protest, can be mentioned.

CONCLUSION: From the collection of these factors, we found that the literature of this period was far from protest and critical thoughts, and poets did not pay attention to political issues for the reasons mentioned, as a result, Indian style literature was different from other literary periods in terms of political approach.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.7048](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.7048)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 27	 0	 0

مقدمه

در طول تاريخ ادبی ايران به علل وضعيت سياسی-اجتماعی و مذهبی حاکم و عملکرد حکومتها در دوره‌های مختلف، شاهد موعظگيری شاعران و رونق ادبيات اعتراضی-انتقادی هستیم. اين موضوع در دوره‌های مختلف متفاوت و در اوج و حضيض بوده است. در برخی دوره‌ها به علل مختلف کمتر شاهد ادبيات اعتراضی و انتقادی بوده‌ایم. یکی از جريانه‌های مهم تاريخ ادبی ايران که بررسی آن از زوایای گوناگون حائز اهمیت است، سبک هندی است که به علت استقبال دربار ادب‌پرور هند از شاعران پارسیگوی و همچنین بیتوجهی پادشاهان صفوی به اشعار متداول مدحی، گروهی از گویندگان به هندوستان رفتند و در آنجا به شعر و شاعری پرداختند و سبکی را به وجود آوردند که به سبک هندی معروف شد. اين سبک با نامه‌های دیگر «طرز تازه» یا «سبک اصفهانی»، جريانی در شعر فارسی است که در فاصله سالهای ۹۰۰ تا ۱۲۰۰ پديد آمد و از نظر جهان‌بینی، زبان شعری و شیوه تخیل و تصویرپردازی با شعر قرن نهم و پيش از آن تفاوت‌های اساسی داشت. نقل است وقتی محتشم در مدح شاه طهماسب شعر سرود، «شاه جنت‌مکان فرمودند که من راضی نیستم که شعرا زبان به مدح و ثناء من آلائند؛ قصاید در شأن شاه ولایت و ائمه معصومین علیهم‌السلام بگویند، صله از ارواح مقدسه حضرات و بعد از ما توقع نمایند» (عالم‌آرای عباسی، ج ۱: ۱۳۳). عوامل مختلف سياسی، اجتماعی، دینی، فرهنگی، نحوه رفتار حکومت، و وضعیت رفاه اقتصادی و سخت‌گیريهای مذهبی در اين دوره در نحوه رفتار شاعران و عکس‌العمل آنان در قبال حکومت تأثیرگذار بوده است. آمیزش و تعامل دین و سياست و جلوه دادن سلطنت بصورت مأموریت مقدس دینی، مهمترین ویژگی اين دوره بوده است. از شاعران معروف اين سبک که دارای نفوذ بیشتر بودند صائب تبریزی، زلالی خوانساری، علی‌نقی کمره‌ای، عرفی شیرازی، کلیم کاشانی، فیض دکنی، وحید قزوینی، بيدل و غنی کشمیری را میتوان نام برد.

نحوه برخورد حکومت با شاعران در اين دوره نشان میدهد وضعیت شاعران تحت تأثیر عوامل مختلف اجتماعی، سياسی، اقتصادی و حتی منطقه جغرافیایی و نفوذ حاکمان متفاوت بوده است و اين تنوع سبکی در طول دو قرن و نیم، همزمان در مناطق مختلف مشاهده میشود. از اين روی شاعران اوایل اين دوره همچون محتشم و وحشی بافقی با شاعران اواخر اين دوره همچون صائب متفاوتند؛ نیز شاعرانی مثل ضمیری اصفهانی، عرفی شیرازی، شوکت بخاری و بيدل عظیم‌آبادی با یکدیگر. برخی از آنان هیچ ارتباطی اعم از منفی یا مثبت با حکومت نداشتند. برخی دیگر در خدمت دربار بودند و با اهداف حکومت همسو بودند. برخی دیگر اگرچه هیچ انگیزه اعتراضی و انتقادی در مورد حکومت نداشتند، گاه به دلایلی مورد غضب قرار گرفته و از دربار رانده میشدند. عواملی از اين دست سبب شد ادبيات اين دوره غیر سياسی و غیراعتراضی باشد و عمده شاعران در اين دوره به مسائل سياسی بیتوجه باشند و به رفتار حاکمان و تحولات سياسی واکنشی نشان ندهند. در اين تحقيق میخواهيم به سؤالات ذیل پاسخ داده میشود: چرا در شعر اين دوره شاهد اندیشه‌های اعتراضی-انتقادی و مقابله با رفتار حکومتها نیستیم؟ چه عواملی باعث شده است اندیشه‌های اعتراضی در اين دوره رونق نداشته باشد؟

سابقه پژوهش

درخصوص زمینه‌های ورود شاعران به عرصه سياسی در اين دوره چند مقاله نوشته شده است که برخی از آنان توضیح خاصی در مورد علل وارد نشدن به عرصه اعتراضی نداده و برخی نیز راه خطا پیموده‌اند.

قهرمان شیر (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «سبک هندی مظهر مقاومت منفی»، عواملی را بیانگر ناهمسویی با سیاستهای حکومت در دوره صفویه دانسته و استدلال کرده است که در این دوره «گوشه‌گیری و عزلت‌گزینی از سر ناگزیری، بیتوجهی به فرهنگ و ادب و سنتهای گذشته، استفاده اندک از عناصر ایدئولوژی حاکم، کنار نهادن قصیده و روی آوردن به غزل، درونگرایی و پراکنده‌گویی و گسست معنایی، نفی هر نوع ایدئولوژی و جهان‌بینی، مهاجرت و پناه بردن به بیگانه، جستجوی مفاهیم آشنایی‌زدایانه و انتخاب مخاطب از میان متخصصان و شاعران، شماری از واکنشهای شاعران در برابر آن کنشگریهای نامقبول در جامعه است که دقیقاً در سوییهای ناهمسو با سیاستهای حکومت سیر میکند» (شیری، ۱۳۸۸: ۶۶). در این پژوهش ضمن اینکه موارد ذکر شده را مستند نمیدانیم، همچنان معتقدیم این دوره غیرسیاسی‌ترین دوره ادبی ایران محسوب میشود و دلایل آن را احصاء و تحلیل کرده‌ایم.

کاظم دزفولیان راد و دیگران (۱۳۸۹) نیز در مقاله «نگاهی جامعه‌شناختی به انسجام‌گریزی غزل سبک هندی» به گسیختگی معنایی و پریشانی اندیشه‌های سرایندگان این دوره که ناشی از خردگریزی است اشاره کرده‌اند؛ ولی مواردی درخصوص گرایش یا عدم گرایش به موضوع اعتراض را مورد توجه قرار نداده‌اند. امیرحسین بهمنی و دیگران (۱۳۹۶) در مقاله «بررسی سرمتنیت در غزل سبک هندی» وجوه مختلف شعر دوره سبک هندی را مورد بررسی قرار داده‌اند و در بین وجوه مختلف، اشاره‌ای به وجه اعتراضی و سیاسی نکرده‌اند و معتقدند شاعران این دوره انتقاداتشان بصورت شکوه از روزگار است و خطاب به شخص خاصی نیست و در وجه انتقادی «شاعر به انتقادات اجتماعی، اخلاقی و دینی می‌پردازد» (بهمنی، ۱۳۹۶: ۸۸). از منابع کتابی نیز به چند منبع مهم درخصوص سبک هندی میتوان اشاره کرد از جمله: «نقد ادبی در سبک هندی» اثر محمود فتوحی، «گردباد شور جنون (سبک هندی و احوال و اشعار کلیم کاشانی)» اثر محمد شمس لنگرودی، «صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی» از محمد رسول دریاگشت و «سبک‌شناسی شعر» از مهدی نصیری دهقان که درخصوص گریزانی از اعتراض و انتقاد بحث قابل‌توجهی نداشته‌اند؛ اما موضوعی که در این جستار مورد بررسی تحلیلی قرار گرفته است گریزانی شاعران سبک هندی از موضوعات سیاسی و انتقادی و اعتراض و انتقاد نکردن شاعران از نظام حاکم است که در منابع موجود تا کنون مورد بررسی قرار نگرفته است.

بحث و بررسی

مهمترین نوع اعتراض که ادب اعتراض بدان مصطلح شده، معمولاً اعتراضهای سیاسی-اجتماعی است. ادبیات اعتراضی (literature protest) «به آن دسته از آثار ادبی (نظم یا نثر) در ادبیات جهان اطلاق میشود که به نوعی روح انتقاد یا اعتراض یا مقاومت شاعر یا نویسنده را در برابر عوامل تحمیلی اجتماعی و سیاسی حاکم منعکس کرده است» (پشت‌دار، ۱۳۸۵: ۲۹۸). به عبارتی مجموعه آثاری که «در مقابله با ظلم دشمن و استبداد حکومتها، نفی ارزشهای انسانی و اخلاقی و مذهبی از طرف مردم در راستای دفاع از حقوق اجتماعی، سیاسی، آموزشی، فرهنگی، ایدئولوژیک و... جهت مبارزه غیرنظامی وارد لایه‌های فرهنگی اجتماع میشود» (سجادی راد و ذاکری، ۱۳۹۸: ۱۱۰). پس «ادبیات اعتراض، ادبیاتی پویا، آرمانگرا و مدافع ارزشهای والا و راستین انسانی است، ادبیاتی که نابرابری را برنمی‌تابد و هرگز نمیتواند از کنار تفاوت‌های ناروا، بیتفاوت بگذرد. حتی اگر این بیتفاوت بودن و برتابیدن ناروا، جز از راه جان‌فشانیها و از خودگذشتگیها، مقدور نباشد» (سلطانی فرگی، ۱۳۸۸: ۲۴). در ادبیات ایران پس از قرن هفتم و هشتم، شعر انتقادی به حالت فردی تنزل کرد و بخصوص در دوره صفویه رنگ باخت و

باعث شد شعر اعتراضی به حاشیه برود و این سکوت تا وقوع مشروطه ادامه داشت. با نگاه به رویکرد اعتراضی در شاعران سبک هندی میتوان آنها را به چند گروه تقسیم کرد.

بخشی از آنان طبق اراده حکومت از شعر مدحی دست کشیده و همسو با خواست و اراده حکومت، شعر را در خدمت مطالب دینی و مذهبی قرار دادند و بعدها که شاهان صفوی اقبال به شعر مدحی پیدا کردند، گاهی شعر مدحی هم میسرودند و گاه مورد غضب شاهان نیز قرار می‌گرفتند، اما هرگز به سمت شعر اعتراضی نرفتند. برخی دیگر به علت اینکه در این دوره، هند مأمن و پناهگاه مناسبی برای ایرانیان بود و در ایران خریدار شعر نبود، بار سفر بستند و به آنجا مهاجرت کرده و در خدمت پادشاهان گورکانی هند که هنوز به شیوه‌های دوره غزنویان از دربار حمایت می‌کردند رفته و در آنجا به شعر و شاعری پرداختند. اینان هم توجهی به مشکلات اجتماعی نداشتند و طبیعتاً شعر انتقادی هم نمی‌سرودند.

بخش دیگری از شاعران آنانی هستند که غیرایرانی بودند و به علت انگیزه‌های شیعی از بلاد عرب به ایران مهاجرت کردند و با آشنایی با زبان فارسی و ذوق شاعری، علاوه بر مشاغل معمول خود، به شعر و شاعری هم می‌پرداختند و همسو با اهداف حکومت و خواست آنان بودند.

برخی دیگر از شاعران هندی در مناطق مختلف هندوستان زبان فارسی را زیر نظر استادان خود فرا گرفته و به شعر و شاعری پرداختند. این دسته از وضعیت سیاسی-اجتماعی ایران آگاهی نداشته و برایشان هم مهم نبود که آیا رفتار حکومت ایران بر اساس دادگری و مهرورزی است یا نه؟ از این روی به هیچ وجه انگیزه‌های سیاسی در شعر آنان دیده نمی‌شود.

دسته دیگر معدود شاعرانی بودند که طبق ساختار گذشته ادبیات ایران و تحت تأثیر حکومت تیموری و دوره‌های سبک عراقی، همچنان مشغول مداحی و شعر و شاعری بوده و با خدمت به حاکمان محلی امرار معاش می‌کردند. دوره سبک هندی به دلایلی که ذکر میشود، غیرسیاستی‌ترین دوره ادبی ایران است. صفویه پس از رسیدن به قدرت، از پذیرش شعر مدحی امتناع کرده و راغب بودند شاعران در مدح ائمه اطهار شعر بسرایند. این بی‌اقبال حکومت به شعر باعث شد رفتارهای مختلفی از شاعران دیده شود؛ گرچه برخی مدعیند «خصوصیات اصلی این سبک در واکنش به سیاستهای فرهنگی دوره صفویه به وجود آمده است ... و شاعران بیتوجهی به تغییر و تحولات سیاسی را وانمود میکنند تا از تأیید حکومت سر باز زده باشند» (شیری، ۱۳۸۸: ۶۶)؛ اما این پژوهش، یافته دیگری را فراروی محققان قرار میدهد که در این جستار به آن خواهیم پرداخت. بعلاوه اینکه، شاعران این دوره به علل مختلف از جمله عدم اقبال پادشاهان صفوی به شعر مدحی، از دربار صفویه دور شدند و به دربار پادشاهان گورکانی هند پیوستند. واکنش شاعران در مقابل رفتار پادشاهان صفوی دو گونه بود. برخی با ویژگیهای رفتاری و ایدئولوژیکی حاکمیت، خود را وفق داده و در حاشیه حکومت ماندند و برخی دیگر تن به مهاجرت داده و به هندوستان سفر کردند. به علت سیاستهای حکومت و استفاده از ابزارهای سلطه‌گری و مشروعیت دادن و تثبیت آنها در جامعه توسط نهادهای دینی، هیچ نهاد یا شخصیتی نمیتوانست تأثیری بر تغییر سیاستهای حکومت بگذارد و درصدد نفی رویه‌های ناروا باشد و شاعران بعنوان بخشی از همین جامعه از این قاعده مستثنا نبودند؛ در نتیجه واکنشهای شاعران در برابر وضعیت سیاسی-اجتماعی و فرهنگی-مذهبی دوره صفویه عمدتاً خنثی بوده است. شاه اسماعیل صفوی «با دعوی گماشتگی از سوی امام زمان و ادعای یافتن کمر و شمشیر و تاج و فرمان خروج از او، طغیان خود را بر پادشاهان عهد که همگی از اهل سنت بوده‌اند بصورت قیامی مذهبی و مأموریتی دینی ارائه کرد» (صفا، ۱۳۶۶، ج ۵/۱: ۹). این موضوع کم‌کم از سوی مردم هم بعنوان یک حقیقت، جنبه اعتقادی

گرفت و بسیاری از علمای مذهبی در هم‌آوایی و همگامی با پادشاهان صفوی از پای ننشسته و حتی به جعل حدیث نیز روی آوردند (ن.ک. به: حسینی فسایی، ۱۳۸۰: ۹۱). این اعتقاد در بین همه رایج و محور فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی صفویان بوده است. در تذکره نصرآبادی در مدح شاه سلیمان آمده است: پادشاهی که علی ابن ابیطالب بست کمر شاهیش از دست ولایت به میان (تذکره نصرآبادی: ص ۶)

عوامل دوری از اعتراض در سبک هندی

عوامل مختلفی در غیرسیاسی شدن این سبک تأثیر داشته که سبب شده است ادبیاتی متفاوت با دوره‌های ماقبل و مابعد را شاهد باشیم. از جمله مهمترین این عوامل یکدست شدن نهاد قدرت و سیاست، اقتدار حکومت صفوی، نبود انگیزه در بیان اعتراض، مذهب و سختگیریهایی مربوط به آن و ترس از حکومتیان، سفر به هند، راهیابی و نفوذ زبان فارسی در هندوستان، علاقه شاهان صفوی به فرهنگ دینی-شیعی، نوع قالب ادبی و تغییر آن از قصیده به غزل، سرایش شعر از سوی برخی غیرایرانیان و دهها عامل بزرگ و کوچک دیگر را میتوان نام برد. ذیلاً به تحلیل اهم موارد میپردازیم.

مهاجرت خاندانهای متعدد عرب به ایران: این دوره عهد بی‌اعتنایی به زبان فارسی است. از یک سو مهاجرت خاندانهای عرب و عالمان تازیگوی شیعه از عراق عرب گرفته تا جبل عامل لبنان و بحرین و دیگر مناطق و سکونت در قلمرو حکومت صفوی و از سوی دیگر تربیت شاگردانی از ایرانیان توسط اینان که به زبان عربی صحبت میکردند و باعث نفوذ فرهنگ تازیان در ایران شدند، در همسویی با حکومت و عدم اعتراض سیاسی تأثیر گذاشته است. در مدرسه‌های آن دوران، آموختن ادب با دستور زبان تازی همراه بود و مکتبخانه‌ها عمدتاً با کتابهای عربی سروکار داشت. زبان معمول عالمان و نوشتار آنان نیز با ترکیبات و زبان عربی بود و موقعیت و فضای حاکم، آنان را به چشمپوشی از زبان مادری وامیداشت. این عامل مهم، این دوره را تبدیل به عهد بی‌اعتنایی به زبان فارسی کرد. «تا بدانجا که بسیاری از تربیت‌شدگان مکتبهای دینی و فلسفی این دوران، اگرچه ایرانی بودند، یا در نوشتن به پارسی عاجز و ناتوان بودند و یا از آن ننگ داشتند» (صفا، ۱۳۶۶، ج ۱/۵: ۳۶۷). این دسته و شاگردانشان به دلیل تفکر شیعی و تعلق خاطر به حکومت و حمایت حکومت از اینان، هیچگونه دغدغه مخالفت با سیاستهای حکومتی نداشتند.

مهاجرت ایرانیان به هند: بسیاری از ایرانیان که اهل فضل و دانش بودند و کسانی که میخواستند بر مسند قدرت تکیه زنند، سراغ شعر و شاعری میرفتند تا به بیمایگی متهم نشوند. حتی بسیاری از عالمان میکوشیدند خود را ادیب و ادبشناس معرفی کنند و «کوششهای خود را بصورت‌های گوناگونی مانند شاعری، تألیف و تدوین کتابها در بیان مبث‌های مختلف ادبی از تاریخ و قصص گرفته تا تذکره و لغت آشکار مینمودند» (صفا، ۱۳۶۶، ج ۱/۵: ۴۴۴). سهم اصلی در این جهت بر دوش دربار گورکانی هند بود. پناه گرفتن شاعران در دربارهای امیران هند بویژه شاهان سلسله تیموری، همایون، اکبر، جهانگیر، شاهجهان و اورنگ‌زیب (سالهای ۹۳۷ تا ۱۱۱۸ ق) و حمایت آنان از شاعران عامل دیگری بود تا آنها به امور انتقادی نپردازند. «در این سالها بیش از ۷۰۰ شاعر و در حدود ۵۵۰ ادیب و دانشمند ایرانی به هند مهاجرت کردند و در آنجا آثار متعددی از خود برجای نهادند (فتوحی، ۱۳۹۵: ۱۰). این تشویقات سبب میشد صدها شاعر ایران، ترک وطن کرده و به علت بی‌التفات شاهان صفوی به شعر و شاعری، به هند مهاجرت کنند و با مدح شاهان و امرای دربار از بخششها و صلات آنان برخوردار شوند. ابوالفضل علّامی تعداد

شاعران جلال‌الدین اکبر را بیش از صد نفر به اسم نام برده است (علّامی، ۱۸۷۷: ۲۳۵-۲۶۲). این امر سبب شد بسیاری از اشعار در قالب مدایح شکل گیرد. در نتیجه این مهاجرت وضعی به وجود آمد که با دوران پیش از آن تفاوت داشت. این دگرگونیها باعث فساد و انحطاط در زبان فارسی شد. بعلاوه اینکه برخی سخنوران نیز از طبقات بی‌سرمايه ادبی بودند و «اغلب آنهايي که به هندوستان مهاجرت میکردند از صاحبان حرفه و پیشه‌های مختلف بودند» (فتوحی، ۱۳۹۷: ۶۶-۶۷) و از میان طبقات متوسط و پایین‌دست جامعه برخاسته بودند و یا اصلاً پارسی‌زبان نبودند. طبیعی است که شعر و شاعری بیشتر بین اینان بعنوان تفریح بود و بیتوجه به اعتبار قلم با ادبیاتی سست و کم‌مایه بدنبال صورت و لفظ بودند؛ از این روی عمده اینان هیچ انگیزه سیاسی یا انتقادی نداشتند. مجموعاً ادبیات این دوره گرچه در آنجا مورد تشویق شاهان گورکانی واقع شد و در نتیجه این سبک در سرزمینهای غیرایرانی به وجود آمده و در آنجا رشد کرد، ادبیات ایران بعزت نبود شاعران برجسته، رونق گذشته خود را از دست داد. این دسته از شاعران نیز به علت فاصله با مرکز حکومت و سبک خاص ادبی این دوره که عمدتاً ابراز هنرمندی و نازک‌خیالی بود، از وضعیت اجتماعی-سیاسی غافل بوده و شعر انتقادی نسوده‌اند. بعلاوه دغدغه پیدا کردن مأمن و حامی جدید هم برای این دسته از شاعرانی که مهاجرت کردند، فرصتی برای انتقاد و اعتراض باقی نگذاشت. تعداد شاعران و ابیات آنان در این خصوص بشمار است. از بین اشعار بطور تصادفی رباعی مولوی محمدمظفر حسین صبا، مؤلف روز روشن این چند بیت را از کلام همایون آورده است:

داغ عشق تو بر جبین من است خاتم لعل تو نگین من است
تا که گشتم چو خاک بر در تو پشت‌بام فلک زمین من است
(به نقل از صفا، ۱۳۶۶، ج ۱/۵: ۴۵۳)

هندیان پارسیگوی: دلبستگیهای هندیان به زبان فارسی بخصوص در سند، کشمیر، لاهور، دهلی، اگره، و دکن و آموزش زبان فارسی و شاگردان زبردست باعث شد از بین آنان شاعرانی ظهور کند که در این دوره خود صاحب سبک بودند و پیروانی در عرصه شعر و شاعری داشتند. شیخ محسن فانی کشمیری، ممتاز محمدسعید اعجازشاه جهان‌آبادی، و میر غلامعلی آزاد بلگرامی از پارسی‌گویان و شاعران هند هر یک صدها شاعر تربیت کردند. در شبه‌قاره هند که از چند قرن پیش، زمینه برای شعر و ادبیات فارسی آماده بود، این نگرش و طرز تازه بسرعت مقبولیت و گسترش یافت. درخت تناور ادبیات فارسی، که از قرن هفتم در هند ریشه‌های خود را استوار کرده بود، در این دوره بخش عظیمی از شبه‌قاره را زیر سایه خود گرفت تا آنجا که در این منطقه، لهجه خاصی از زبان فارسی پدید آمد که نخبگان سرزمینهای شبه‌قاره با آن اندیشه‌های خود را مینوشتند و هیجانات و عواطف خویش را به شعر میسرودند. از بین پارسیگویان هند مهمترینشان فیضی فیاضی، ابوالفضل علّامی، هاشمی دهلوی، مظهر اکبرآبادی، ناصرعلی سرهندی، گرامی کشمیری، بیدل عظیم‌آبادی، فقیر دهلوی، شاه فضل‌الله جمالی دهلوی، ملاشاه لاهوری، چندربهان برهمن اکبرآبادی، شیدای فتحپوری، میرزا جلال‌الدین سیادت لاهوری، بینش کشمیری، محمد افضل سرخوش، میرسید محمد شاعر بلگرامی و صدها شاعر دیگر را میتوان نام برد که خدمات شایسته‌ای در این دوره به فرهنگ و زبان فارسی انجام دادند. اینان حتی یک بار هم به ایران سفر نکردند و بواسطه موقعیت فرهنگی و اجتماعی، گرایشی به شعر انتقادی و اعتراضی نداشتند.

گسترش مرزهای جغرافیایی: عامل مهم دیگر در نسردن شعر انتقادی، دگرگونیهای بنیادی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی ایران در آغاز قرن دهم بود که زمینه ظهور صفویان و تشکیل حکومت مقتدر مرکزی را فراهم آورد. در این دوره فصل نوی در تاریخ ایران گشوده شد و مرزهای طبیعی ایران به مرزهای دوره ساسانی گسترش یافت و

با بازیافت وحدت ملی، شکوه و جلال گذشته بخصوص در دوره شاه‌عباس بزرگ و نادرشاه به ایران بازگشت و از هم‌گسیختگی ملی که در دوره‌های قبل اتفاق افتاده بود از بین رفت و به قولی «ملتی قائم بالذات، متحد، توانا و واجب‌الاحترام ساخت» (براون، ج ۴، ۱۳۷۵: ۱) این امر زبان هر منتقدی را که ناامنیها و مصائب دوره‌های گذشته را دیده بود میبست و مانع از آن میشد که کسی زبان به اعتراض بگشاید و اقتدار ملی سبب میشد حملات بیگانگان به مناطق مختلف ایران کم شود و عاملی برای برقراری امنیت نسبی در جامعه باشد.

برخورداری از رفاه اقتصادی: ثبات و روایی اقتصادی در دوران دویست و پنجاه ساله قدرت صفویان بخصوص دوران چهل و دو ساله شاه‌عباس و پیشگیری از هجوم اقوام نیمه‌وحشی و رام کردن سرکشان داخلی که مایه گسترش آبادانی و رفاه اقتصادی شده بود، عاملی شد تا برخی شاعران از انتقاد از دربار روی برگردانند. در این دوره راههای کاروان‌رو در کشور ساخته شد و رباطها و کاروانسراهای بسیاری در همه سوی ایران احداث شد. در امور صنعتی، معماری و هنری پیشرفت درخشانی به وجود آمد، شهرها گسترش یافت، بازرگانی بین‌الملل فراهم شد و رفت و آمد ایرانیان با اروپائیان فراهم شد. آزادمنشی برخی پادشاهان این دوره و شکوه و ثروت و گشاده‌دستی آنان همچون شاه‌عباس و نحوه ارتباط آنان با ارمنیان و استفاده از آنان در امر تجارت، که سبب آسایش و امنیت نسبی شده بود، خود از عوامل رضایت عمومی بود. این امر زبان منتقدین و بدخواهان حکومت را میبست و مانع از آن میشد که روح انتقاد و اعتراض در جامعه رواج یابد.

ترس و واهمه از حکومت: یکی از عوامل سکوت در برابر حاکمان، نه رضایت، که خفقان و ترس و خشونت و خونریزی و بخصوص جدال بر سر قدرت بعد از دوره شاه اسماعیل تا به قدرت رسیدن شاه‌عباس بزرگ بوده است. این خون‌آشامی در حق مخالفان گاه در پوشش دین و گاه در جامه سیاست و تدبیر ملک و فرونشاندن کینه و نفاق بوده که به اشکال مختلف سر بریدن، مثله کردن، پوست در کاه کردن، دوشقه کردن، میل کشیدن، خفه کردن و اعمال وحشیانه دیگر بوده است. آنها مخالفان را سوزانده و حتی به فرزندان خود رحم نکرده و آنها را کور میکردند و یکی از عوامل ضعف خاندان صفوی همین کشتارهای وحشیانه بوده است. وقتی دیگران این حد از سبعیت را در حق خویشان و ندان صفوی میدیدند، به هیچ وجه به خود اجازه مخالفت با اهل قدرت را نمیدادند. نتیجه این خوی حیوانی جز سکوت یا بی‌اعتنایی به عالم سیاست نبود.

وضعیت نامطلوب شعر و شاعری در داخل ایران: کشوری که سابقه ادب و فرهنگ چندصدساله داشت، نه تنها در این دوره پادشاهان ادب‌دوست و گشاده‌دست نداشت که جولانگاه شمشیرزنان و رداپوشان تازی بود و همت حاکمان عمدتاً صرف نگهداشت عالمان دینی میشد. اولین کسی که در این دوران بی‌علاقگی خود را به شعر ابراز کرد شاه طهماسب بود که شاعران را توصیه به سرودن شعر منقبتی کرد. بیتوجهی به شعر مدحی و درباری، بازار شعر را کساد کرد و باعث شد شعر از دربار خارج شود و همه اصناف ادعای شاعری کرده و توجه آنان به امور جزئی معطوف شود و از اعتراض و نقد دوری جویند. آقا صفی فراهانی در ساقینامه خود، ایران را کشور بی‌رواج خطاب کرده و میگوید:

بیا ساقی از احتیاجم برآر وزین کشور بی‌رواجم برآر
به هندم رسان خوش در آن مرز و بوم به ویرانه تا کی نشینم چو بوم
(به نقل از گلچین معانی: ص ۷۳۱)

بیتوجهی به شاعران و بیزاری از قصاید مدحی باعث گریزانی آنان از حکومت شد. ملا محمد صوفی مازندرانی درخصوص بیتوجهی به شعر در ایران میگوید:

ندارد به من رغبتی هیچکس در ایران چنانم که در دیده خس
ازین بوم و بر مهر برداشتم همه بوده نابوده انگاشتم
چنان میروم زین دیار خراب که ماهی ز خشکی رود سوی آب
(تذکره میخانه: ص ۴۹۲)

با اینکه شاعران این دوره وضع نامساعدی نداشتند، آنانی هم که تعلق خاطری به حکومت داشتند به شکلهای مختلف مورد آزار قرار می‌گرفتند. خواجه حسین ثنایی، که بعد از کشته شدن ممدوحش سلطان ابراهیم میرزا صفوی به شاه اسماعیل دوم پناه برد و قصیده‌قرایی در مدح او سرود، به علت اینکه نامش در قصیده نیامده بود سلطان از او در خشم شد و از ترس به هندوستان گریخت. درباره حکیم رکنای کاشی متخلص به مسیح هم آورده‌اند که چون شاه‌عباس به او کم‌توجهی کرد، او این بیت را سرود و روانه هندوستان شد:

گر فلک یک صبحدم بر من گران باشد سرش
شام بیرون میروم چون آفتاب از کشورش
(به نقل از صفا: ص ۴۹۷)

زمینه اجتماعی و فرهنگی: گسترش هنر و ادبیات و بخصوص شعر در میان طبقه متوسط و بازاریان و پیشه‌وران، نوع خواسته‌ها را از حکومت تغییر داد و سبک شعر را نازل کرد. ادامه این تحولات اجتماعی در قرون دهم و یازدهم زمینه دگرگونی‌هایی در طرز شعر و شاعری فراهم آورد. از لحاظ جهان‌شناسی، «شاعر سبک هندی جهان خیالی خود را با دقت در امور جزئی می‌سازد و از لحاظ تخیل و تصویرگری نیز بر مدار عناصر سنتی و قالبی می‌چرخد. بر همین اساس توجه او به امور اعتراضی و انتقادی از نگاه شاعر دور مانده و بیش از آنکه به روایت‌های بزرگ و انتزاع‌های کلان هستی‌شناختی مشغول باشد، به ساختن جهانهای خرد خیالی دل بسته است. تصویرها در سبک هندی، اشارت به جهانهای بزرگ و لایتناهی ندارد؛ از این روی این سبک از رازهای ناگشوده و رمزهای عوالم غیب خالی است» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۱۲). طبق این نظر آن بخش از سبک هندی که ادامه سبک عراقی و تحت تأثیر عرفان و مبانی تصوف است، از نظر اندیشه، درونمایه عرفانی و اخلاقی دارد و از سوی دیگر به جای جهان بیکرانه مابعدالطبیعی، بیشتر توجه به عالم معنی، در خیال شاعر نقش بسته است و سرایش او به جای آگاهی جمعی و ناخودآگاه قومی و اسطوره، بیشتر به حافظه فردی و تجربه شخصی شاعر متکی است؛ به همین دلیل این «سبک مجال طرح مباحث انتقادی و اعتراضی را به شاعر نمیدهد. گرچه در شعر شاخه هندی، صرف نظر از شعر بیدل دهلوی و تنی چند از شاعران صوفی‌مشرع هندی، استقلال از سنت شعری فارسی و فاصله‌گیری از اخلاقیات ایرانی و محتوای عرفانی همواره روی به فزونی داشته است» (همان: ۱۱).

فضای یأس و بدبینی: بخشی از مضامین شعر این دوره با کنشهای ناامیدی و بدبینی و فضای یأس آلود همچون شکایت از روزگار و ابنای آن و بخت و اقبال همراه است. این بدبینی و ناامیدی زمینه هر گونه اصلاح و امید به آینده را در ذهن و اندیشه هر ایرانی خاموش میکرد و مانع از آن میشد که کسی طرح نو دراندازد و به تغییر بیندیشد. کلیم میگوید:

یک نفس هشیار بودن عمر ضایع کردن است
گر نداری باده باید خویش را دیوانه ساخت
(کلیم: ص ۱۰۷)

نگاه شاعران سبک هندی و بیش از همه صائب تبریزی و بیدل دهلوی به وجه غمناک هستی و بکارگیری مکرر واژه‌هایی مانند قربانی، مرغ بسمل، زخم، مرهم، زخم و نمک، داغ، تیغ، رفو و الماس، آبله، فلاخن، شیون، خراش، ناله، جنون، اضطراب، گردباد، اشک، گریه، خاکستر، خزان، شعله و استعاره‌های بدبینانه برای جهان خاکی (مثل

غمکده، عشرتکده، حسرتزار، بوله‌بکده و جز اینها) مؤید این معنی است. ذهنیت غمگنانه، حتی در تخلص شعرای عصر، که در واقع بیان استعاره‌ی بینش شاعر است، نمود برجسته‌ای دارد؛ از آن جمله است تخلصهایی مانند آشوب، آفتی، اسیری، اشکی، بیدل، بیکس، تنها، حزنی، حزین، حیران، خرابی، رسوا، شیونی، عجزی، فانی، فکاری، فنایی، گریه، لاغری، ماتمی، محوی، مخفی، و وحشتی که «اغلب حاوی معانی درماندگی و عجز و نومیدی و ناتوانی است، مایل به گریز و اظهار بینیازی و نومیدی نسبت به خلق و پناه بردن به عشرت و انزوا که همه از ناهماهنگی با محیط حکایت دارد» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۱۰).

دلا چه شکوه بیهوده از قضا داری طبیب را چه گنه درد بی‌دوا داری
(کلیم: ص ۲۷۵)

هیچ دلسوزی نداند چاره کار مرا شمع بگریزد اگر بیند شب تار مرا
(همان: ۸۳)

مریض را چو عیادت کشد دوا چه کند کسی به پرسش یک شهر آشنا چه کند
(همان: ۱۸۳)

تغییر قالب شعر از قصیده به تک‌بیت: از دیگر عوامل دوری از اعتراض در این دوره، قالب غزل است. به علل فرهنگی-اجتماعی قالب شعر در سبک هندی، «تک‌بیت» است و در قالب یک بیت شعر کامل میشود. غزل این دوره از تک‌بیت‌های مستقل تشکیل شده که با قافیه و ردیف به هم پیوند خورده و شکل غزل به خود گرفته است. شاعر با جمع کردن تک‌بیت‌هایی، که هر یک به موضوعی خاص اختصاص دارد، غزل را کامل میکند و معمولاً مصرع اول را با مضمونی بیان میکند که مطلب او جدید باشد و مضمون‌تراشی و معنی شاعر در یک بیت کامل شود؛ بنابراین ابیات غزل ارتباط معنایی استواری ندارند و همین عامل باعث میشود زمینه طرح مباحث سیاسی و انتقادی که مبحثی گسترده است نباشد. گاهی پیش از مصرع‌ای که معمولاً معقول بوده آمده و مصراع برجسته‌ای آن را کامل میکند و گویی شعر تمام میشود و سپس بیت بعد آغاز میشود. خاصیت این ابیات، یکنواختی در بیان حالات عشق و وصال و فراق، شوق و حرمان و دیگر عواطف است. اینکه چرا «شاعران عهد صفوی بی‌استثنا همه غزل سروده‌اند و کمتر غزلی را میتوان یافت که اصطلاح یا نکته‌ای عرفانی در آن نباشد» (تمیم‌داری، ج ۱، ۱۳۷۲: ۱۳۱) نشان میدهد مهمترین قالب شعری این دوره غزل است. تأکید بر «مصرع برجسته» و «پیش مصرع رسانیدن»، در اشعار شاعران نشان میدهد «مصرع» خانه اندیشه شاعر و محدوده عمل اوست» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۸). گاه در یک غزل چند مصرع شاخص بیشتر وجود نداشت ولی وقتی این ابیات در کنار هم قرار میگیرند، در ظاهر قالب غزل میسازند. این امر باعث میشود امکان وحدت موضوع در غزل محدودتر شود و چون محتوای سخن نیز برای بیان مفاهیم بلند سازگار نیست، این امر در کنار وضعیت زندگی شاعر، اجازه پرداختن به هر گونه مفاهیم و مضمونهای انتقادی و اعتراضی را از شاعر سلب میکند.

رواج غزل عاشقانه و شکوایی: به علت بیتوجهی ارباب دولت به شعر مدحی و نبود خریداران شعر و تنگناهای زمانه، بخشی از شعر این دوره شکوائیه‌هاست. «گاه نیز شکوا آمیخته با انتقاد است. این وجه گاه در کل ساختار یک غزل دیده میشود» (بهمنی، ۱۳۹۶: ۸۶). از شاعران این دوره کلیم در غزل خود، به شکوا و اظهار ناامیدی توجه کرده است. گرچه «یأس او یأسی فلسفی است» (شمس لنگرودی، ۱۳۶۹: ۱۵۱). گاهی شکوای این دوره آمیخته با انتقاد است. این وجه گاه در کل ساختار غزلها دیده میشود، بطوری که جز شکوا هیچ محتوای دیگری

در غزل دیده نمیشود. مضامین غزل‌های این دوره ساختی عاشقانه دارد؛ توجه به عاشق و کامرواییها و دیوانگی در راه عشق، توجه به مراتب عشق، عشق حقیقی و مجازی، فنای عاشق و دیگر مضامین در آغاز غزلها رویکرد وقوعی در غزلیات را آشکار میسازد؛ اما در انتهای غزل چند بیت شکوایی از شکستها و ناکامیها و... می‌آید که «با توجه به بافت کلی غزل غریب مینماید و نمیتوان خوانشی عاشقانه از آن داشت یا حتی آمیخته با انتقاد است. از این رو این غزلها را باید از غزل‌های پاشان دانست که تلفیقی از وجه عاشقانه و شکوایی است» (بهمنی و دیگران، ۱۳۹۶: ۹۰). این نمونه ابیات از کلیم است:

بگذاشتم به هم بد و نیک زمانه را آزاده‌ام نه دام شناسم نه دانه را
کنج قفس به ایمنی او بهشت نیست بی دام دیده‌ایم از این گوشه دانه را
در کوی یار سر بنه و خود برو کلیم با خود مبر امانت این آستانه را
(کلیم: ص ۸۸)

به این دماغ که از سایه اجتناب کنیم بر آن سریم که تسخیر آفتاب کنیم
(همان: ص ۲۵۳)

منم که تنگدلی باغ دلگشای من است به دستم آبله جام جهان‌نمای من است
(همان: ۱۱۵)

تأثیر عرفان و تفکرات خانقاه‌نشینی و صوفیگری: در عهد سلطنت صفوی «صوامع و تکایا و خلوتها و خانقاه‌های درویشان چنان منهدم گشت که امروز در سرتاسر ایران نامی از این ابنیه خیره مسموع نمیشود» (تمیم‌داری، ۱۳۷۲: ج ۱: ۹۷). علیرغم تنگناهای حکومت، اندیشه‌های عرفانی و مضامین مرتبط با آن، همچون وحدت وجود و مقامات و مراحل عشق، عاری بودن از تعصب و حساسیتهای مذهبی، علاقه‌ورزی به می و مستی و میخانه و بیخودی، طرح مراتب شریعت و طریقت و حقیقت، موضوع تقابل عشق و عقل، اعتقاد به ناهمسویی عشق با علم رسمی و مدرسه‌ای و از همه مهمتر، محوریت دادن به عشق که اساسیترین موضوع عرفانی است، گوشه‌گیری و عزلت‌گزینی و خانقاه‌نشینی و تأثیر عرفان در دوره‌های قبل بر ذهن و زبان ایرانیان آنان را به درونگرایی سوق داد و هیچ زمینه‌ای برای اعتراض و انتقاد از اوضاع سیاسی باقی نگذاشت. در شعر عرفانی به علت روح درونگرایی و تسامح و تساهل عمیق، زمینه مناسبی برای عرضه اعتراض و انتقاد نبوده و علیرغم وجود نمونه‌های انگشت‌شمار، بیشتر شاعران عرفانی تمایلی به پرداختن به مضامین اعتراضی و انتقادی نداشتند. همچنین به سبب مبانی فکری و نگاه جبرگرایانه و توکل صرف و روحیه تسلیم و رضا و گاه ترس از سختگیریهای حاکمان یا تعامل با اهل قدرت، عرفان در تقابل با اعتراض بوده است. برخی صوفیه با توصیه به صبر و تسلیم در برابر زورگویان، خود را از هیاهوی قدرت و ظلم حاکمیت از یک سو و فقر و بیچارگی مردم از سوی دیگر رهانیده و به ذکر و وعظ و خانقاه و مریدبازی مشغول بودند. چون این عده صاحب نفوذ و قدرت در دستگاه حکومت نبودند، کاری هم از پیش نمیردند. این عده «ندادهنده آرامش روحی و دوری از دنیامداری بودند و با توصیه‌های اخلاقی و تعلیم تسلیم و رضا، مردم را برای زندگی بدون دغدغه آماده میکردند» (محقق و لاریجانی، ۱۳۹۰: ۱۶۵). تساهل و تسامح دینی، توصیه به تسلیم و رضا، سکوت در برابر ناهنجاریهای اخلاقی، نگاه جبرگرایانه، توکل صرف به خدا، ضدیت با عقلانیت و خردگرایی، ریاکاری و ملامتگیری برخی از آنان و سکوت در برابر مبانی خلاف شریعت از جمله غلامبارگی و شهوترانی و دهها ردیله اخلاقی حاکمان، در این دوره همان کارکردی را داشت که ایدئولوژیهای سیاسی در تشکیل حکومتها ایفا میکنند. «ریشه اصلی این یکپارچگی مذهب تشیع بود؛ بخصوص که علما نیز از

زمان شاه‌طهماسب بر همهٔ امور شرعی و عرفی مسلط بودند. شاهان صفوی نیز از این موضوع استقبال کرده و با تشویق و تعیین مستمری و هدایا و موقوفات و مساعدتهای مالی از آنها حمایت میکردند و در قبال این خدمت علما ضمن دخالت در کار ملک هرکس را که با حکومت مرکزی مخالفت میکرد مرتد دانسته و بشدت از حکومت بعنوان گماشته امام زمان حمایت میکردند» (آسمند، ۱۴۰۰: ۲۸-۳۴).

تغییر مخاطبان شعر: عامل مهم دیگر در دوری از سیاست‌ورزی، تغییر مخاطبان شعر بود که تا قبل از این دوره، دارای حامیانی بخشنده و شعر دوست بودند. همانگونه که گفته شد شاعران دورهٔ صفوی غالباً از پیشه‌وران بودند و به علت تغییر مخاطبان شعر در این دوره، مردم طبقهٔ متوسط و پیشه‌ور بیشتر اقبال به شعر نشان دادند. گرایش و میل عوام و پیشه‌وران عمدتاً، وقوع‌گرایی، تأمل در امور جزئی زندگی، و توجه به امور محسوس بود. شعور اجتماعی و سطح آگاهی مردم نیز منحصر به واقعیه‌های ملموس و عینی و حسی بود. لذا سطح شعر همسو با سطح فهم عامهٔ مردم و زبان شعر نیز ساده و به حوزهٔ محاوره نزدیک شد. این مسائل مانع از آن شد که شعر به امور اعتراضی وارد شود؛ ضمن اینکه زمینهٔ اقبال عمومی هم نداشت. «انتقال شعر و شاعری از حوزهٔ اهل فضل به میان بازار و محترفه، گرچه در نظر برخی هواداران ادبیات وزین و شکوهمند و اسلوب عالی، خوشایند نبود و موجب انحطاط و رکود شعر شد، در واقع طرز تازه‌ای را بنیاد نهاد که سرشار از سرزندگی، تحرک و پویایی و همسو با زندگی واقعی و روزمره بود. در این دوره، اعتقاد به شعر و ارزش اجتماعی آن تا حدّ باوری ایدئولوژیک در سراسر قلمروهای فارسی‌زبان گسترش یافت. غزل پرطرفدارترین قالب شعری بود که از شرق تا بنگلادش و از غرب تا بوسنی هرزه‌گوین و کرانه‌های دریای آدریاتیک مخاطبان شیفتهٔ خود را داشت» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۹). این اقبال باعث شد محتوای غزل همچنان در زمینه‌های مورد توافق عامه سیر کند و از مباحث دیگر از جمله موارد انتقادی و اعتراضی دور بماند.

واقع‌گرایی: وضعیت اجتماعی این دوره بگونه‌ای بود که «پس از ظهور مکتب وقوع در قرن دهم، معشوق اثیری و آسمانی که محملی برای اسطوره‌پردازی و مفاهیم بنیادین اساطیری بود، جای خود را به معشوق زمینی و تجربهٔ عشق وقوعی داد. شعرهایی با نام "سراپای معشوق" نمود بارزی از این نوع تجربه است... بازتاب نمودهای قومی، اساطیری، تاریخی و اعتقادی در این سبک بسیار اندک است و حتی نمادهای اساطیری، دینی و تاریخی در شاخهٔ هندی سبک و شعر فارسی هندیان چندان دیده نمیشود» (فتوحی، ۱۳۹۷: ۶). همراه با وقوع‌گرایی، توجه به واقعیه‌های زندگی در جامعهٔ ادبی بشدت رواج یافته و شاعر و مخاطبانش گرایش به آن دارند. موضوع وقوع و نطفه‌های تازه‌گویی و جزئی‌گرایی و بیان حال، غفلت از مسائل اجتماعی-انتقادی را در پی داشته و تمام همت شاعر صرف عواطف رقیق و خیالهای لطیف شد و زمینه‌های پرداختن به اعتراض را از بین برد.

آرمان‌زیبایی‌شناسی در شعر: شاید بتوان گفت یکی از مهمترین عوامل رویگردانی از مباحث سیاسی و اعتراضی در این دوره آن است که «شاعر سبک هندی ذاتاً آرمان‌زیبایی‌شناسی دارد؛ یعنی شعر را صرفاً برای خود شعر و برای زیبایی میسراید و رسالت یا تعهد و التزامی برای هنر خود قائل نیست» (فتوحی، ۱۳۹۵: ۹). این امر سبب شده است تمام همّ شاعر پرداختن به ظرافتهای شعری و خیالپردازی و مضمونپردازی و توجه به ساختار زبان باشد و از تعیین وظیفه برای شعر دور بماند. چنانکه صائب تبریزی گفته است:

مَدّ عمر جاودان ماست شعر آبدار قسمت ما آب حیوان گر نباشد، گو مباش
(صائب: ص ۴۳۲)

با وجود این اشعار انتقادی در این دوره دیده می‌شود. در این اشعار طبق آموزه‌های دینی مفاهیمی همچون آزادگی، بلندنظری، منت‌ناپذیری، بینیازی، امیدواری، دوری از ظلم، و عدالت‌ورزی بطور پراکنده آمده است. ولی در همین دسته از مفاهیم کمترین تعریضی به صاحبان قدرت دیده نمی‌شود و «شاعر هیچ شخص خاصی را مخاطب قرار نمیدهد» (بهمنی و دیگران، ۱۳۹۶: ۸۸) و صرفاً اعتراض خود را از نظم موجود در روزگار بیان میکند. بطور مثال کلیم میگوید:

منت ز خضر با همه کوری نمیکشم در کف ز استقامت طبعم عصا بس است
(کلیم: ص ۳۰۵)

یا صائب گفته است:

مردم آزاده دست از تن‌پرستی شسته‌اند در کنار آب پای سرو دائم در گل است
(صائب: ص ۵۱۶)

در میان این همه شاعر و دیوان شعری، گویی مضامینی مانند ظلم‌ستیزی و انتقاد از دربار گم است و کمتر شاعری به این موضوع پرداخته است. اندک نقدی هم که در این خصوص هست ظلم در حق خود، ظلم در حق ائمه اطهار و شکوه از نامرادیها و ناکامیهای زمانه و روزگار است، نه نقد عملکرد حاکمانی که آن همه خونریزی کرده‌اند. اما وجه مقابل این مضمون یعنی مدح، علیرغم رویگردانی شاهان صفوی، در هر دیوانی مشاهده میشود؛ چه آنانی که در دربار حاکمان محلی بوده‌اند چه در دربار پادشاهان ایرانی و هندی. از نمونه این مضامین با مفهوم کلی بدون تعریض به شخص خاص، از بیدل دهلوی است:

بغیر از خاک گردیدن پناهی نیست ظالم را که تیغ شعله در خاکستر امید سپر دارد
(بیدل: ص ۵۳۷)

تا نفس باقی است ظالم نیست بی فکر فساد گوشه‌گیر فتنه میبشد کمان را تا دم است
(همان: ۲۵۱)

زینهار ایمن مباش از ظالم کوتاه‌زبان میشکافد سنگ را آن اره‌کش دندان نیست
(همان: ۳۳۸)

درخصوص مضمونهای عدالت‌ورزی نیز هرچه هست، بیشتر با رویکرد مدح است از طالب آملی:

به عدل خویش مکن تکیه، میل کن به فلک جهان چو ملک تو شد، پاسبان دریغ مدار
(طالب آملی: ص ۱۰۰۰)

از این دست غزلهایی که با لحنی شکوه‌آلود همراه است، تنها یک نمونه در دیوان کلیم وجود دارد:

رواج جهل مرکب رسیده است به جایی که کرده هر مگسی خویش را خیال همایی
(کلیم: ص ۲۸۱)

نتیجه‌گیری

یکی از بنمایه‌های مهم ادبیات ایران، توجه به مضامین اعتراضی و مبارزه با ظلم حاکمان و سوق دادن آنان به عدالت‌ورزی و دادگری بوده است. از بین دوره‌های ادب فارسی، دوره سبک هندی از لحاظ محتوایی کمتر دارای جنبه‌های سیاسی - انتقادی بوده است. به عللی که در این جستار مورد بررسی قرار دادیم، ادبیات سبک هندی فاقد قابلیت‌های اعتراضی بوده و این عوامل سبب شده ادبیات این دوره نتواند کنش اجتماعی تأثیرگذاری داشته باشد. وضعیت شعر و شاعری در داخل ایران و نحوه رفتار پادشاهان صفوی و حاکمان محلی با شاعران، یکدست

شدن نهاد قدرت و سیاست، اقتدار حکومت صفوی و برخورداری از رفاه اقتصادی، گسترش مرزهای جغرافیایی و امنیت نسبی، زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی، مذهب و سختگیریهایی مربوط به آن، ترس از حکومتیان، یأس و بدبینی شاعران، تغییر مخاطبان شعر، تأثیر عرفان و تفکرات خانقاه‌نشینی و صوفیگری، سفر شاعران به هند و پناه گرفتن زیر لوای ممدوحان، راهیابی و نفوذ زبان فارسی در هندوستان و تربیت صدها شاعر هندی‌زبان، سرایش شعر از سوی برخی غیرایرانیان، علاقه شاهان صفوی به فرهنگ دینی-شیعی، مهاجرت خاندانهای متعدد عرب به ایران و گرایشهای شعری آنان و همراهی با سیاستهای حکومتی، نوع قالب ادبی و تغییر آن از قصیده به غزل و رونق تکبیتها که امکان طرح مباحث اعتراضی در آن نیست سبب گردید ادبیات این دوره فاقد زمینه‌های سیاسی و اعتراضی باشد و شاعران انگیزه لازم را برای بیان اندیشه‌های اعتراضی و انتقادی نداشته باشند.

مشارکت نویسندگان

نویسندگان این مقاله سرکار خانم فاطمه زهرا اسحاقی کوپایی و آقای دکتر علی آسمند جونقانی و آقای دکتر محمدرضا معصومی در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند و تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده‌است.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Allami, Abulfazl. (1877). Ayeen Akbari. Calcutta.
- Asmand Junqani, Ali. (2021). "Contrasting protest literature with mystical literature". *Scientific Review of Mystical and Mythological Literature*, 17 (64). pp. 13 – 40.
- Bahmani, Amir Hossein & others. (2016). "Examining the hypertext in the Indian style ghazal". *Ghanayi literature research paper of University of Sistan and Baluchistan*. 15 (28) pp. 77-96.
- Bidel Dehlavi, Mirza Abdul Qadir. (1992). Divan Bidel Dehlavi. Corrected by Hossein Ahi. Tehran: Foroughi.
- Brown, Edward Granville. (1996). History of Iranian literature. Volume 4. Translation by Bahram Meqdadi. Tehran. Morvarid.
- Daryaghasht, Mohammad Rasool. (2013). Sa'eb and Indian style in the field of literary research. Tehran: Publisher Mahmoud Afshar.
- Dezfulyan Rad, Kazem. Alimaddi, Mona and Talebi, Masoumeh. (2010). "A sociological look at the evasive coherence of the Indian-style ghazal". *Persian*

- Language and Literature Research Quarterly, Bushehr Islamic Azad University*. 2 (3). pp. 55-78.
- Fakhr al-Zamani Qazvini, Mulla Abdul Nabi. (2011). Tazkere Meykhaneh. According to Ahmad Golchin Ma'ani. Tehran: Iqbal.
- Fotuhi Rood Majani, Mahmoud. (2006). Literary criticism in Indian style. Tehran: Sokhan.
- Fotuhi Rood Majani, Mahmoud. (2016). A look at the Indian style (first part) of the great Islamic encyclopedia. Information newspaper. pp. 1-29.
- Fotuhi Rood Majani, Mahmoud. (2017). Criticism of literary criticism in Indian style. Tehran: Rozgar.
- Golchin Ma'ani, Ahmad. (1980). Tazkare Meykhane. volume 1. Mashhad: Ferdosi university.
- Hosseini Fasai, Haj Mirza Hassan. (2001). Farsnamah Naseri. Corrected by Mansour Rastgar Fasai. Tehran: Amirkabir.
- Kalim Kashani, Abu Taleb. (1983). Divan of Kalim Kashani's poems. Introduction by Mehdi Afshar, Tehran: Zarrin.
- Mohaghegh, Mehdi and Larijani, Arezoo. (2011). "Investigating the influence of the Mongol and Timurid governments on the spread of mystical ideas". *Persian language and literature research journal*. pp. 159-176.
- Nasiri Dehghan, Mehdi. (2017). Poetry stylistics. Qeshm: Amir Sadra.
- Nasrabadi, Mirza Mohammad Taher. (1982). Nasrabadi Tazkere. Third edition. Correction of Hasan Vahid Dastgardi. Tehran: Foroughi bookstore.
- Pushtdar, Ali Mohammad. (2006). "The perspective of freedom and politeness of protest in Persian poetry". *Specialized Journal of Literary Sciences*, 3 (5), pp. 28-293.
- Sa'eb Tabrizi. (1992). Divan Sa'eb Tabrizi. By the efforts of Mohammad Qahreman. Tehran: Elmi and Farhangi.
- Safa, Zabihullah. (1987). History of literature in Iran. Volume 5. First part. Third edition. Tehran: Ferdows.
- Sajjadi Rad, Sediqe and Zakari, Ahmad. (2018). "Objection in Maulana's Masnavi". *Dehkhoda Quarterly*. 11 (42). pp. 105-132.
- Shams Langroudi, Mohammad. (1990) Hurricane of Madness (Indian style and poetry of Kalim Kashani). Tehran: Negah.
- Shiri, Qahreman. (2008) "Indian style is a manifestation of negative resistance". *Persian Language and Literature Quarterly*, No. 41, pp. 66-82.
- Soltani Faregi, Morteza. (2009). "Study of protest poetry in contemporary Persian literature from 1953 to 1979". Master's thesis, Sabzevar University.
- Taleb Amoli. (ND). Divan Taleb Amoli. Corrected by Shahab Taheri. Tehran: Sanaei Library.
- Tamimdari, Ahmad. (1993). Mysticism and literature in the Safavid era. volume 1. Tehran: Hekmat.

Turkaman, Iskander Beyg. (1985). Abbasi Alamara. volume 1. Tehran: Toloo' and Hekmat.

فهرست منابع فارسی

- آسمند جونقانی، علی. (۱۴۰۰). «تقابل ادبیات اعتراضی با ادبیات عرفانی». فصلنامه علمی ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی (۶۴)، ۱۷، صص ۱۳ - ۴۰.
- براون، ادوارد گرانویل. (۱۳۷۵). تاریخ ادبیات ایران. ج ۴. ترجمه بهرام مقدادی. تهران: مروارید.
- بهمنی، امیرحسین و دیگران (۱۳۹۶). «بررسی سرمنیت در غزل سبک هندی». پژوهشنامه ادب غنائی دانشگاه سیستان و بلوچستان. (۲۸)، ۱۵، صص ۷۷-۹۶.
- بیدل دهلوی، میرزا عبدالقادر. (۱۳۷۱). دیوان بیدل دهلوی. تصحیح حسین آهی. تهران: فروغی.
- پشت‌دار، علی محمد. (۱۳۸۵). «چشم‌انداز آزادگی و ادب اعتراض در شعر فارسی». مجله تخصصی علوم ادبی، (۵)، ۳، صص ۲۹۳ - ۲۸.
- ترکمان، اسکندربیک (۱۳۶۴). عالم‌آرای عباسی. ج ۱. تهران: طلوع و سیروس.
- تمیم‌داری، احمد. (۱۳۷۲). عرفان و ادب در عصر صفوی. ج ۱. تهران: حکمت.
- حسینی فسایی، حاج میرزاحسن. (۱۳۸۰). فارسنامه ناصری. به تصحیح منصور رستگار فسایی. تهران: امیرکبیر.
- دریادگشت، محمدرسول. (۱۳۹۳). صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی. تهران: موقوفات محمود افشار.
- دزفولیان راد، کاظم؛ علی مددی، مونا و طالبی، معصومه. (۱۳۸۹). «نگاهی جامعه‌شناختی به انسجام‌گزینی غزل سبک هندی». فصلنامه تحقیقات زبان و ادب فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی بوشهر. (۳)، ۲، صص ۵۵ - ۷۸.
- سجادی راد، صدیقه و ذاکری، احمد (۱۳۹۸). «اعتراض در مثنوی مولانا». فصلنامه دهخدا. (۴۲)، ۱۱، صص ۱۰۵ - ۱۳۲.
- سلطانی فرگی، مرتضی (۱۳۸۸). «بررسی شعر اعتراض در ادبیات معاصر پارسی از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۱» پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سبزوار.
- شمس لنگرودی، محمد. (۱۳۶۹). گردها شور جنون (سبک هندی و احوال و اشعار کلیم کاشانی). تهران: نگاه.
- شیری، قهرمان. (۱۳۸۸). «سبک هندی مظهر مقاومت منفی». فصلنامه زبان و ادب پارسی، شماره ۴۱، صص ۶۶ - ۸۲.
- صائب تبریزی (۱۳۷۱) دیوان صائب تبریزی. به کوشش محمد قهرمان. تهران: علمی و فرهنگی.
- صفاء ذبیح‌الله. (۱۳۶۶) تاریخ ادبیات در ایران. ج ۵. بخش اول. چاپ سوم. تهران: فردوس.
- طالب آملی. (بی‌تا). دیوان طالب آملی. تصحیح شهاب طاهری. تهران: کتابخانه سنایی.
- علّامی، ابوالفضل. (۱۸۷۷). آیین اکبری. کلکته.
- فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۸۵). نقد ادبی در سبک هندی. تهران: سخن.
- فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۹۵) نگاهی به سبک هندی (بخش اول) دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. روزنامه اطلاعات. صص ۱-۲۹.
- فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۹۷). نقد خیال نقد ادبی در سبک هندی. تهران: روزگار.
- فخرالزمانی قزوینی، ملا عبدالنبی. (۱۳۹۱). تذکره میخانه. به اهتمام احمد گلچین معانی. تهران: اقبال.
- کلیم کاشانی، ابوطالب. (۱۳۶۲) دیوان اشعار کلیم کاشانی. مقدمه مهدی افشار، تهران: زرین.

گلچين معانی، احمد. (۱۳۵۹). تذکره پيمانه، چاپ ۲. جلد ۱. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
محقق، مهدی و لاریجانی، آرزو. (۱۳۹۰) «بررسی تأثیر حکومت‌های مغول و تیموری بر گسترده شدن اندیشه‌های عرفانی». مجله پژوهشی تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی. (۷) ۳، صص ۱۵۹-۱۷۶.
نصرآبادی، میرزا محمدطاهر. (۱۳۶۱) تذکره نصرآبادی. چ سوم. تصحيح حسن وحيد دستگردی. تهران: کتابفروشی فروغی.
نصیری دهقان، مهدی. (۱۳۹۷). سبک‌شناسی شعر. قشم: امير صدر.

معرفی نویسندگان

علی آسمند جونقانی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران.

(نویسنده مسئول: ALI.ASMAND@iau.ac.ir)

فاطمه زهرا اسحاقی کویایی: دانش‌آموخته دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی و مدرس دانشگاه فرهنگیان، پردیس فاطمه الزهرا، اصفهان، ایران.

(Email: fz.eshaghi@yahoo.com)

محمد رضا معصومی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران.

(Email: masomi2525@gmail.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Ali Asmand Joonghani: Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Islamshahr Branch, Islamic Azad University, Islamshahr, Iran.

(Email: ALI.ASMAND@iau.ac.ir: Responsible author)

Fatemeh Zahra Ishaqi Kopaei: PhD graduate, Persian Language and Literature Department, and lecturer at Farhangian University, Fatemeh Al -Zahra Campus, Isfahan, Iran.

(Email: fz.eshaghi@yahoo.com)

Mohammad Reza Masoumi: Associate Professor, of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Yasuj Branch, Islamic Azad University, Yasuj, Iran.

(Email: masomi2525@gmail.com)